Journal of
Comparative Criminal Jurisprudence
www.jccj.ir

Volume 6, Issue 4, 2026

Legal Effects and Rules of Haq Allah and Haq al-Nas in Diyah and Ta'zir Punishments

Gholamali Enayatmehr [1], Ebrahim Yaghouti [2*], Jamshid Masoumi [1]

1. Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: ***Original Research***
Pages: ***123-137***

Corresponding Author's Info
ORCID: *0000-0003-2091-5374*
TELL: *+989128748060*
Email: *e.yaghouti@iauctb.ac.ir*

Article history:
Received: *04 Oct 2025*
Revised: *26 Dec 2025*
Accepted: *07 Jan 2026*
Published online: *22 Dec 2026*

Keywords:
Haq Allah, Haq al-Nas, Diyah, Ta'zir punishments, Forgiveness.

ABSTRACT

This study aims to explain the legal effects and rules of *Haq Allah* (the right of God) and *Haq al-Nas* (the right of people) in diyah and ta'zir punishments and to clarify the role of this distinction in prosecution, forgiveness, and the enforcement of punishment. The importance of this research arises from the fact that although Iranian criminal laws explicitly refer to the concepts of *Haq Allah* and *Haq al-Nas*, the practical consequences of this distinction at different stages of criminal proceedings have often remained ambiguous and, in some cases, have led to varying interpretations in judicial practice. The research method is descriptive–analytical and is based on the examination of Iranian criminal laws, particularly the Islamic Penal Code and the Criminal Procedure Code. Through analyzing the legal mechanisms and the legal nature of these two categories of rights, the study seeks to identify both the differences and the points of connection between diyah and ta'zir punishments. The findings indicate that diyah is largely based on the aspect of *Haq al-Nas*, where the will of the victim plays a central role in initiating prosecution, granting forgiveness, and influencing the enforcement of the judgment. In contrast, ta'zir punishments involve a combination of private and public aspects, and in many cases the necessity of maintaining public order limits the role of the victim and strengthens the authority of the state. The results show that the distinction between *Haq Allah* and *Haq al-Nas* directly affects the structure of criminal proceedings, and clarifying its criteria can contribute to greater coherence in the rules governing prosecution, forgiveness, and the execution of punishments, as well as to the promotion of criminal justice.

This is an open access article under the CC BY license. © 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Enayatmehr, Gh; Yaghouti, E & Masoumi, J (2026). "Legal Effects and Rules of Haq Allah and Haq al-Nas in Diyah and Ta'zir Punishments". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(4): 123-137.

فصلنامه فقه جزای تطبیقی
www.jccj.ir

دوره ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۵

آثار و احکام حقوقی حق‌الله و حق‌الناس در دیات و تعزیرات

غلامعلی عنایت‌مهر [۱]، ابراهیم یاقوتی [۲*]، جمشید معصومی [۱]

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات: ۱۳۷-۱۰۷

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۲۰۹۱-۵۳۷۴
تلفن: ۹۸۹۱۲۸۷۴۸۰۶+
ایمیل: e.yaghouti@iauctb.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

حق‌الله، حق‌الناس، دیات، تعزیرات، گذشت.

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین آثار و احکام حقوقی حق‌الله و حق‌الناس در دیات و تعزیرات و روشن‌سازی نقش این تقسیم‌بندی در تعقیب، گذشت و اجرای مجازات انجام شده است. ضرورت بررسی از آنجا ناشی می‌شود که با وجود تصریح قوانین کیفری به مفهوم حق‌الله و حق‌الناس، آثار عملی این تفکیک در مراحل مختلف دادرسی همواره محل ابهام بوده و در برخی موارد منجر به برداشت‌های متفاوت در رویه قضایی شده است. روش تحقیق به‌صورت توصیفی تحلیلی و مبتنی بر بررسی قوانین کیفری ایران، به‌ویژه قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری است و تلاش شده است با تحلیل سازوکارهای قانونی و ماهیت حقوقی هر یک از دو دسته حق، تفاوت‌ها و نقاط اتصال میان دیات و تعزیرات آشکار شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که دیات عمدتا متکی بر جنبه حق‌الناس بوده و اراده بزه‌دیده در آغاز تعقیب، امکان گذشت و روند اجرای حکم نقش محوری دارد، درحالی‌که تعزیرات ترکیبی از جنبه خصوصی و عمومی است و در بسیاری از آنها ضرورت حفظ نظم عمومی موجب محدود شدن نقش بزه‌دیده و تقویت اقتدار عمومی می‌شود. نتایج نهایی بیانگر آن است که تفکیک حق‌الله و حق‌الناس ساختار دادرسی کیفری را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد و شفاف‌سازی معیارهای آن می‌تواند به هماهنگی بیشتر میان قواعد تعقیب، گذشت و اجرای مجازات و نیز ارتقای عدالت کیفری منجر شود.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

در نظام حقوق کیفری ایران، بسیاری از نهادها و احکام کیفری بر مبنای تمایز میان حق‌الله و حق‌الناس شکل گرفته‌اند. این تقسیم‌بندی از مبانی مهم در تحلیل ماهیت جرائم و مجازات‌ها به شمار می‌آید و آثار قابل‌توجهی در شیوه رسیدگی کیفری بر جای می‌گذارد. در واقع، تشخیص اینکه یک جرم دارای جنبه حق‌الله، حق‌الناس یا ترکیبی از هر دو است، نه تنها بر ماهیت مسؤولیت کیفری اثر می‌گذارد، بلکه در نحوه تعقیب جرم، امکان گذشت بزه‌دیده و نیز چگونگی اجرای مجازات نقش تعیین‌کننده دارد. در مواردی که جنبه حق‌الناس بر جرم غلبه دارد، اراده و خواست بزه‌دیده یا اولیای او در فرایند کیفری اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند و امکان گذشت و سازش می‌تواند سرنوشت تعقیب و اجرای مجازات را تغییر دهد. در مقابل، در جرائمی که جنبه حق‌الله در آنها برجسته است، حفظ نظم عمومی و حمایت از مصالح جامعه محور اصلی مداخله کیفری محسوب می‌شود و به همین دلیل اراده بزه‌دیده در توقف یا ادامه تعقیب نقش محدودتری دارد. به همین جهت، تفکیک میان این دو نوع حق یکی از عناصر بنیادین در درک ساختار حقوق کیفری ایران و تبیین سیاست کیفری قانون‌گذار به شمار می‌رود. با وجود اهمیت این تقسیم‌بندی، بررسی قوانین کیفری نشان می‌دهد که آثار عملی آن در برخی حوزه‌ها با ابهام‌هایی همراه است. یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که این ابهام در آن مشاهده می‌شود، حوزه دیات و تعزیرات است. دیات از یک‌سو به‌عنوان جبران خسارت ناشی از جنایت و حقی برای بزه‌دیده یا اولیای دم شناخته می‌شود و از سوی دیگر در چارچوب نظام کیفری قرار دارد و تحت قواعد خاصی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. در نتیجه، این پرسش مطرح می‌شود که دیه تا چه اندازه ماهیتی خصوصی دارد و چه میزان از آن با ملاحظات عمومی و جنبه‌های حق‌اللهی مرتبط است. در مقابل، تعزیرات طیف گسترده‌ای از جرائم را در برمی‌گیرد که برخی از آنها مستقیما به حقوق اشخاص مرتبط هستند و برخی دیگر بیشتر به نظم عمومی و مصالح اجتماعی مربوط می‌شوند. همین گستردگی باعث شده است که تعیین مرز دقیق میان جنبه‌های حق‌الله و حق‌الناس در تعزیرات همواره با دشواری‌هایی همراه باشد. این وضعیت در عمل می‌تواند در مسائلی مانند آغاز تعقیب کیفری، تأثیر گذشت شاکی و نحوه اجرای مجازات ابهام‌هایی ایجاد کند و گاه موجب برداشت‌های متفاوت در تفسیر قوانین شود.

بر این اساس، بررسی آثار حقوقی تفکیک میان حق‌الله و حق‌الناس در دیات و تعزیرات اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. مسأله اصلی این پژوهش آن است که این تقسیم‌بندی در چارچوب حقوق کیفری ایران چه پیامدهایی در فرایند دادرسی و اجرای مجازات ایجاد می‌کند و تا چه اندازه می‌توان مرزهای مشخصی میان این دو حوزه ترسیم کرد. از این‌رو، پرسش اساسی آن است که حق‌الله و حق‌الناس چه آثاری در حوزه دیات و تعزیرات دارند و این تقسیم‌بندی چگونه بر تعقیب جرم، امکان گذشت و اجرای مجازات اثر می‌گذارد. پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند به روشن‌تر شدن ماهیت حقوقی این نهادها و درک بهتر منطق حاکم بر مقررات کیفری کمک کند. در چارچوب تحلیل اولیه می‌توان این فرض را مطرح کرد که در نظام حقوقی ایران، دیات به‌طور غالب دارای جنبه حق‌الناس هستند، زیرا محور اصلی آنها جبران خسارت وارد شده به بزه‌دیده یا اولیای دم است و اراده آنان در مطالبه یا گذشت از دیه نقش اساسی دارد. در مقابل، تعزیرات ماهیتی متنوع‌تر دارند و در بسیاری از موارد ترکیبی از جنبه‌های حق‌الله و حق‌الناس در آنها مشاهده می‌شود. در برخی جرائم تعزیری، بزه‌دیده خصوصی نقش تعیین‌کننده‌ای در آغاز یا توقف تعقیب دارد، درحالی‌که در برخی دیگر، حفظ نظم عمومی و مصالح اجتماعی موجب می‌شود که گذشت بزه‌دیده تأثیر محدودی در فرایند کیفری داشته باشد.

این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر بررسی مقررات موجود در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری انجام می‌شود. در این چارچوب، ابتدا مفاهیم و مبانی حقوقی حق‌الله و حق‌الناس تبیین می‌شود و سپس آثار این تقسیم‌بندی در دو حوزه دیات و تعزیرات مورد تحلیل قرار می‌گیرد. تمرکز اصلی پژوهش بر تحلیل حقوقی مقررات قانونی و آثار عملی آنها در فرایند کیفری است تا بتوان تصویری روشن از جایگاه این دو مفهوم در ساختار حقوق کیفری ایران ارائه داد. جنبه نوآوری این پژوهش در آن است

که موضوع حق‌الله و حق‌الناس نه صرفا از منظر مباحث نظری یا فقهی، بلکه با رویکردی حقوقی و با تأکید بر پیامدهای عملی آن در نظام دادرسی کیفری بررسی می‌شود. تمرکز بر تحلیل آثار این تقسیم‌بندی در دیات و تعزیرات و مقایسه نحوه تأثیر آن بر تعقیب، گذشت و اجرای مجازات می‌تواند به تبیین دقیق‌تر کارکرد این مفاهیم در حقوق کیفری ایران کمک کند و زمینه‌ای برای فهم منسجم‌تر مقررات موجود فراهم سازد.

۱- مبانی نظری

بخش مبانی نظری به منظور تبیین چارچوب مفهومی پژوهش تدوین می‌شود و مفاهیم بنیادینی را بررسی می‌کند که تحلیل آثار حق‌الله و حق‌الناس در دیات و تعزیرات بر آنها استوار است. در این بخش، ابتدا ماهیت و تعریف این دو حق در نظام حقوقی ایران روشن می‌شود، سپس معیارهای تشخیص آنها و نقششان در فرایند کیفری تحلیل می‌گردد و در ادامه جایگاه هر یک در قوانین کیفری بررسی خواهد شد تا زمینه‌ای منسجم برای مباحث تخصصی‌تر فراهم شود.

۱-۱- مفهوم حق‌الله و حق‌الناس

در حقوق اسلامی، تمایز میان حق‌الله و حق‌الناس بر اساس نوع حمایتی است که شریعت از مصالح انسان و جامعه به‌عمل می‌آورد. حق‌الله ناظر به مصالحی است که جنبه عمومی دارند و پاسداری از آنها برای حفظ ساختار اخلاقی و اجتماعی جامعه ضروری است؛ درحالی‌که حق‌الناس بر حمایت از حقوق و منافع شخصی استوار است و نقض آن به‌طور مستقیم به فرد معین آسیب می‌زند. این دوگانه، علاوه بر تبیین ماهیت تکالیف، به سازوکاری برای تعیین حدود مسؤولیت فردی و اجتماعی تبدیل می‌شود و نقش آن در شکل‌دهی به واکنش کیفری اهمیت بنیادین دارد. به همین دلیل، تحلیل فقهی به‌جای تمرکز صرف بر ماهیت جرم، به پیامدهای حقوقی آن در سطح فردی و اجتماعی توجه می‌کند و بر این اساس، تقسیم حق‌الله و حق‌الناس را ابزاری برای تنظیم تعادل میان عدالت فردی و مصالح جمعی می‌داند (اکبری، ۱۳۹۶: ۴۲؛ ساجدی، ۱۳۹۷: ۷۵).

در نظام کیفری ایران که از مبانی فقهی الهام گرفته اما در قالب قانون‌گذاری معاصر بازآفرینی شده است، مفهوم حق‌الله و حق‌الناس با تفسیر حقوقی در فرآیند دادرسی پیوند می‌خورد. در جرائمی که جنبه حق‌الناس دارند، نقش بزه‌دیده در آغاز تعقیب، تداوم رسیدگی و آثار گذشت برجسته است و اراده او در جهت‌گیری دادرسی تأثیر مستقیم دارد (میرخلیلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۳۳). این ساختار، حمایت از حق شخصی را با امکان جبران و ترمیم همراه می‌کند و به بزه‌دیده اختیار مداخله در روند کیفری می‌دهد. در مقابل، در جرائم واجد جنبه حق‌الله، تشخیص ضرورت تعقیب بر پایه حفظ نظم عمومی و مصالح جامعه صورت می‌گیرد و حتی گذشت زیان‌دیده تأثیری در توقف یا سقوط تعقیب ندارد (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱). چنین رویکردی بیانگر آن است که قانون‌گذار با تبعیت از مبانی فقهی، تلاش کرده نوع جرم و آثار اجتماعی آن را با نوع حق مرتبط سازد تا تعادل میان نیازهای جامعه و حقوق اشخاص برقرار شود. بررسی‌های فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که این تقسیم‌بندی در تعیین شیوه واکنش کیفری، ارزیابی مسؤولیت مرتکب و تنظیم حدود نقش بزه‌دیده در دادرسی تأثیر قاطع دارد و در تحلیل ضمانت اجراها و آثار مجازات‌ها نقشی اساسی ایفا می‌کند.

۱-۲- معیارهای تشخیص حق‌الله و حق‌الناس

معیارهای تشخیص حق‌الله و حق‌الناس در حقوق کیفری ایران، عملا در قابلیت گذشت، نقش شاکی خصوصی و تأثیر در تعقیب جرم انعکاس می‌یابند. نخست، «قابلیت گذشت» از شاخص‌های مهم تمایز دو حق است؛ در جایی که گذشت زیان‌دیده موجب توقف تعقیب یا سقوط مجازات می‌شود، جنبه حق‌الناس برجسته است و غلبه با منافع شخصی و جبران‌پذیر بودن خسارت خواهد بود، اما هرگاه گذشت اثری بر تعقیب یا اجرای کیفر نداشته باشد، این نشان از پیوند جرم با مصلحت عمومی و غلبه حق‌الله دارد (نوبهار و خلیل‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۵۰). دوم، «نقش شاکی خصوصی» در فرآیند کیفری است؛ هرچند در بعضی جرائم تعقیب تنها به شکایت بزه‌دیده وابسته است و این امر او را به کنشگری فعال در مسیر دادرسی تبدیل می‌سازد، اما در جرائمی که دادستان مستقیما ورود می‌کند و شاکی خصوصی نقشی در آغاز یا تداوم دعوا ندارد یا گذشت او نیز تعیین‌کننده نیست، حمایت از حقوق عمومی غالب است و ویژگی حق‌اللهی عینیت می‌یابد (موسویان، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

سومین معیار، «تأثیر در تعقیب جرم» است، به این معنا که در جرائمی که تعقیب و اجرای مجازات صرفا به‌عنوان یک وظیفه اجتماعی و توسط دولت پیگیری می‌شود، تفوق حق‌الله بدیهی است، در مقابل، هرجا حضور و پیگیری فعال بزه‌دیده شرط آغاز یا ختم تعقیب باشد، حکایت از برجستگی حق‌الناس دارد (قاسم‌زاده، ۱۳۹۵: ۷۲). این معیارها، در کنار یکدیگر، قابلیت شفاف‌سازی جایگاه هر یک از دو حق را دارند و از اختلاط و تداخل آن‌ها در فرآیند کیفری جلوگیری می‌کنند و نهایتا خط‌مشی قانون‌گذار در تنظیم قواعد متفاوت برای دیات و تعزیرات را توجیه‌پذیر می‌سازند (نیرپور، ۱۳۹۸: ۸۷).

۳-۱- جایگاه حق‌الله و حق‌الناس در قوانین کیفری ایران

جایگاه حق‌الله و حق‌الناس در قوانین کیفری ایران، بیش از آنکه به‌صورت تعاریف صریح و مستقل بیان شود، در ساختار تقسیم‌بندی جرائم و تنظیم قواعد تعقیب و گذشت انعکاس یافته است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با تفکیک میان حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، به گونه‌ای غیرمستقیم نسبت هر یک از این نهادها را با حق‌الله و حق‌الناس مشخص کرده است؛ به‌نحوی‌که حدود عمدتا ناظر به حق‌الله، قصاص و دیات ناظر به حق‌الناس و تعزیرات واجد ماهیتی مختلط هستند و در آنها، بسته به نوع جرم، گاه مصلحت عمومی و گاه حق بزه‌دیده غلبه دارد (گلدوزیان، ۱۳۹۸: ۵۴؛ میری، ۱۴۰۰: ۱۱۳). مفاد قانون، با پیش‌بینی جرائم قابل گذشت و غیرقابل گذشت، نقش بزه‌دیده و حدود تأثیر اراده او در سقوط یا تخفیف مجازات را سامان داده و از این رهگذر، مصادیق حق‌الناس و حق‌الله را در قالب آثار عملی روشن ساخته است. در جرائم مالی و علیه اموال و مالکیت، مانند سرقت و کلاهبرداری، پیوند نزدیک میان حمایت از مالکیت خصوصی و جنبه حق‌الناس مشاهده می‌شود، هرچند که به دلیل آثار اجتماعی گسترده، عنصر نظم عمومی نیز نادیده گرفته نشده است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۸۹). در کنار این ساختار ماهوی، قانون آیین دادرسی کیفری با تنظیم قواعد مربوط به طرح شکایت، آغاز تعقیب، حدود مداخله دادستان و آثار گذشت شاکی خصوصی، به تبیین فرآیندی جایگاه حق‌الله و حق‌الناس می‌پردازد (طهوری‌همت، ۱۴۰۱: ۷۶). وابستگی یا عدم وابستگی تعقیب به شکایت، امکان موقوفی تعقیب بر اثر گذشت و نیز نقش دادستان در حفظ نظم عمومی، نشان می‌دهد که قانون‌گذار از طریق قواعد شکلی، مرز میان حق‌الله و حق‌الناس را در عرصه عمل ترسیم کرده است (خالقی، ۱۳۹۷: ۱۳۲). این پیوستگی میان قانون ماهوی و شکلی، از یک‌سو نسبت حق‌الله و حق‌الناس را در واکنش کیفری نظام‌مند می‌کند و از سوی دیگر، امکان توجیه تفاوت‌ها در آثار تعقیب، گذشت و اجرای مجازات را فراهم می‌سازد.

۲- آثار حقوقی حق‌الله و حق‌الناس در دیات

در این بخش، به تحلیل آثار حقوقی تمایز میان حق‌الله و حق‌الناس در حوزه دیات می‌پردازیم. ابتدا ماهیت حقوقی دیه در نظام کیفری ایران تبیین می‌شود، سپس غلبه جنبه حق‌الناس در آن، نقش اولیای دم، امکان گذشت و آثار آن در فرآیند دادرسی بررسی خواهد شد و در نهایت، به موارد استثنایی که جنبه حق‌الله در دیات مداخله می‌کند، اشاره می‌شود.

۱-۲- ماهیت حقوقی دیه در نظام کیفری ایران

دیه در نظام کیفری ایران از جایگاهی برخوردار است که در آن عناصر مالی و کیفری به‌صورت هم‌زمان حضور دارند و همین امر سبب شده است که ماهیت حقوقی آن تنها در چارچوب یکی از این دو قلمرو قابل تبیین نباشد. از یک‌سو، دیه به‌عنوان جبران مالی خسارت ناشی از ایراد صدمه بدنی یا سلب حیات، کارکردی شبیه به مسؤولیت مدنی دارد و هدف آن جبران زیان وارد شده به بزه‌دیده یا اولیای دم است. این ویژگی سبب می‌شود که دیه در زمره حقوق مالی قرار گیرد و دارنده حق بتواند آن را مطالبه کند، از آن گذشت نماید یا درباره میزان و شیوه پرداخت آن با مرتکب مصالحه کند. چنین ویژگی‌هایی نشان می‌دهد که در ساختار حقوقی دیه، عنصر جبران خسارت و حمایت از حق شخصی بزه‌دیده جایگاه برجسته‌ای دارد و همین امر موجب شده است که در بسیاری از موارد، دیه به‌عنوان نمود بارز حق‌الناس در نظام کیفری تلقی شود (صالحی، ۱۳۹۸: ۶۴؛ تبریزی و جان‌نثار، ۱۴۰۳: ۲۱۱).

با وجود این، ماهیت دیه صرفا به جبران مالی محدود نمی‌شود، بلکه ارتباط آن با مسؤولیت کیفری نیز یکی از عناصر تعیین‌کننده در تحلیل حقوقی آن به شمار می‌آید. دیه در قانون مجازات اسلامی در شمار ضمانت اجراهای کیفری قرار گرفته و تحقق آن منوط به ارتکاب رفتار مجرمانه‌ای است که منجر

به سلب حیات یا ایراد صدمه بدنی شود. بدین ترتیب، هرچند نتیجه نهایی پرداخت مال به زیان‌دیده است، اما منشأ آن نقض هنجارهای کیفری و تحقق مسؤولیت ناشی از جرم است. این پیوند میان دیه و مسؤولیت کیفری سبب می‌شود که دیه در عین برخورداری از کارکرد جبرانی، بخشی از نظام واکنش کیفری نیز محسوب شود و در کنار سایر نهادهای کیفری به تنظیم روابط میان مرتکب، بزه‌دیده و جامعه بپردازد (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۴: ۱۷۸). در نتیجه، دیه را می‌توان نهادی دووجهی دانست که در آن، هم جبران خسارت خصوصی و هم پاسخ به رفتار مجرمانه مورد توجه قرار گرفته است.

از منظر تحلیل حقوقی، همین ترکیب دوگانه سبب می‌شود که دیه در مرز میان مسؤولیت مدنی و مسؤولیت کیفری قرار گیرد. در واقع، پرداخت دیه نه صرفا یک تعهد مالی عادی است و نه مجازاتی به معنای کامل آن، بلکه سازوکاری است که از طریق آن، نظام کیفری امکان جبران خسارت بزه‌دیده را در دل واکنش کیفری فراهم می‌کند (صادق‌نژاد، ۱۴۰۰: ۹۲). این ویژگی موجب شده است که در بسیاری از موارد، تعیین نوع رفتار مجرمانه و تشخیص عناصر مسؤولیت کیفری نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق یا عدم تحقق دیه داشته باشد و رابطه میان ماهیت جرم و میزان مسؤولیت مالی مرتکب به‌صورت مستقیم برقرار گردد. در نتیجه، تحلیل ماهیت حقوقی دیه نشان می‌دهد که این نهاد، ابزاری برای پیوند دادن عدالت ترمیمی با پاسخ کیفری است و از این طریق، امکان تأمین همزمان حقوق بزه‌دیده و اهداف نظام کیفری را فراهم می‌سازد.

۲-۲- غلبه جنبه حق‌الناس در دیات

در ساختار حقوق کیفری ایران، دیات به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که در آنها جنبه حق‌الناس بر جنبه عمومی غلبه دارد و محور اصلی واکنش حقوقی، جبران زیان وارد شده به بزه‌دیده یا بازماندگان او است. این ویژگی سبب شده است که جایگاه بزه‌دیده و به‌ویژه اولیای دم در فرآیند مطالبه و اجرای دیه اهمیت تعیین‌کننده‌ای پیدا کند. در جرائمی که منتهی به سلب حیات می‌شود، اولیای دم به‌عنوان صاحبان حق، اختیار دارند که نسبت به سرنوشت دعوا تصمیم‌گیری کنند و این اختیار در قالب حق مطالبه دیه، گذشت یا حتی توافق با مرتکب نمود پیدا می‌کند. چنین جایگاهی بیانگر آن است که قانون‌گذار در حوزه دیات، حمایت از حق شخصی زیان‌دیده را در کانون توجه قرار داده و سازوکارهای کیفری را در جهت تأمین این حق سامان داده است (گلدوزیان، ۱۳۹۷: ۱۱۲؛ حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۴: ۱۵۶).

نقش اولیای دم در این چارچوب صرفا محدود به حضور در مقام شاکی نیست، بلکه آنان در عمل تعیین‌کننده نحوه تحقق حق مالی ناشی از جنایت نیز محسوب می‌شوند. در واقع، دیه زمانی در فرآیند قضایی موضوعیت پیدا می‌کند که صاحبان حق آن را مطالبه کنند یا در چارچوب توافق با مرتکب، آن را به‌عنوان جایگزینی برای سایر واکنش‌های کیفری بپذیرند. این امر نشان می‌دهد که دیه در بسیاری از موارد به اراده دارندگان حق وابسته است و بدون مطالبه آنان، تحقق عملی آن با محدودیت مواجه می‌شود. چنین وضعیتی بیانگر آن است که ساختار دیات بیش از آنکه بر تعقیب مستقل از اراده بزه‌دیده استوار باشد، بر محور جبران خسارت خصوصی شکل گرفته است و همین امر آن را به نمونه‌ای بارز از غلبه حق‌الناس در نظام کیفری تبدیل می‌کند (مصدق، ۱۴۰۲: ۸۷).

حق مطالبه دیه به‌عنوان یکی از جلوه‌های اصلی حق‌الناس، امکان آن را فراهم می‌سازد که زیان‌دیدگان از طریق سازوکارهای کیفری به جبران خسارت دست یابند. این حق نه تنها در مرحله طرح دعوا بلکه در مراحل بعدی نیز آثار مهمی بر روند رسیدگی دارد و می‌تواند مسیر پرونده را تحت تأثیر قرار دهد. به بیان دیگر، دیه در این ساختار بیشتر به‌عنوان حق مالی متعلق به زیان‌دیده عمل می‌کند و دستگاه عدالت کیفری در مقام تضمین اجرای این حق قرار می‌گیرد. در نتیجه، تمرکز اصلی بر تأمین منافع بزه‌دیده و بازگرداندن تعادل از دست رفته در روابط اجتماعی است (گلدوزیان، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

یکی دیگر از نشانه‌های بارز غلبه حق‌الناس در دیات، امکان گذشت از حق مطالبه دیه است. دارنده حق می‌تواند از دریافت دیه صرف‌نظر کند یا در قالب مصالحه با مرتکب به توافقی متفاوت دست یابد. چنین اختیاری بیانگر آن است که اراده بزه‌دیده در تعیین سرنوشت دعوا نقش اساسی دارد و واکنش کیفری در این حوزه تا حد زیادی تابع تصمیم صاحبان حق

است (معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری کل استان تهران، ۱۴۰۳: ۲۰۱). امکان گذشت نه تنها بیانگر ماهیت شخصی این حق است، بلکه نشان می‌دهد که هدف اصلی در دیات جبران خسارت و ایجاد زمینه سازش اجتماعی است؛ امری که با منطق حقوق خصوصی و حمایت از حقوق افراد هماهنگی بیشتری دارد. بنابراین، مجموعه این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که دیات در نظام کیفری ایران نمونه‌ای روشن از نهادی است که در آن حق‌الناس نقش غالب را ایفا می‌کند و سازوکارهای قانونی عمدتا در جهت حمایت از حقوق زیان‌دیدگان تنظیم شده‌اند.

۳-۲- آثار حق‌الناس در فرآیند دادرسی دیات

غلبه جنبه حق‌الناس در دیات تنها در ماهیت مالی آن نمود پیدا نمی‌کند، بلکه در مراحل مختلف فرآیند دادرسی نیز آثار قابل‌توجهی بر جای می‌گذارد. یکی از مهم‌ترین این آثار در نحوه آغاز تعقیب کیفری مشاهده می‌شود. در بسیاری از موارد مربوط به جنایات منتهی به دیه، طرح دعوا و پیگیری آن در عمل با مطالبه بزه‌دیده یا اولیای دم پیوند نزدیک دارد و دستگاه عدالت کیفری در کنار ایفای نقش عمومی خود، زمینه تحقق حق خصوصی زیان‌دیده را فراهم می‌کند. چنین وضعیتی نشان می‌دهد که تعقیب در این حوزه صرفا با هدف اعمال اقتدار عمومی صورت نمی‌گیرد، بلکه در راستای تضمین جبران خسارت وارده به اشخاص نیز تنظیم شده است. به همین دلیل، حضور فعال بزه‌دیده یا اولیای دم در جریان رسیدگی و طرح مطالبه دیه نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تداوم رسیدگی کیفری پیدا می‌کند و بدون اراده آنان، فرآیند دادرسی در بسیاری از موارد با محدودیت مواجه می‌شود (بزرگمهر، ۱۳۹۹: ۱۴۶؛ عابدی، ۱۴۰۴: ۹۲).

از دیگر جلوه‌های مهم حق‌الناس در دیات، امکان مصالحه میان مرتکب و صاحبان حق است. ساختار حقوقی دیه به گونه‌ای طراحی شده که هدف آن تنها اعمال واکنش کیفری نیست، بلکه ایجاد زمینه برای جبران خسارت و بازگرداندن تعادل از دست رفته در روابط اجتماعی نیز مورد توجه قرار گرفته است. به همین دلیل، قانون‌گذار امکان توافق میان مرتکب و اولیای دم یا زیان‌دیده را در مراحل مختلف دادرسی پیش‌بینی کرده است. این مصالحه می‌تواند در قالب تعیین میزان دیه، نحوه پرداخت یا حتی توافق بر سر شرایط دیگر تحقق یابد. چنین سازوکاری نشان می‌دهد که دیه علاوه بر کارکرد کیفری، بستری برای حل‌وفصل اختلاف و کاهش تنش‌های اجتماعی نیز فراهم می‌آورد. در واقع، امکان مصالحه بیانگر آن است که اراده صاحبان حق در تعیین سرنوشت دعوا نقش اساسی دارد و دستگاه قضایی بیشتر در مقام تضمین اجرای توافق و حمایت از حقوق طرفین عمل می‌کند (مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، ۱۴۰۲: ۲۱۴).

یکی از مهم‌ترین پیامدهای غلبه حق‌الناس در دیات، تأثیر مستقیم گذشت صاحبان حق بر سرنوشت دعوای کیفری است. درصورتی‌که اولیای دم یا بزه‌دیده از حق مطالبه دیه صرف‌نظر کنند، مبنای خصوصی دعوا از میان می‌رود و در نتیجه ادامه رسیدگی کیفری در بخش مربوط به دیه موضوعیت خود را از دست می‌دهد (یعقوبی گلوردی، ۱۴۰۴: ۱۷۳). این وضعیت نشان می‌دهد که اراده بزه‌دیده در تعیین نتیجه نهایی پرونده نقش تعیین‌کننده دارد و نظام حقوقی با پذیرش این اختیار، جایگاه ویژه‌ای برای حق شخصی افراد در نظر گرفته است. گذشت نه تنها موجب سقوط حق مطالبه دیه می‌شود، بلکه در بسیاری از موارد به پایان یافتن بخش مهمی از فرآیند دادرسی نیز می‌انجامد و از این طریق زمینه کاهش تعارضات و بازگشت آرامش اجتماعی را فراهم می‌کند. بنابراین، بررسی نحوه شروع تعقیب، امکان مصالحه و آثار گذشت نشان می‌دهد که فرآیند دادرسی در حوزه دیات به‌طور گسترده تحت تأثیر ماهیت حق‌الناسی این نهاد قرار دارد و اراده بزه‌دیدگان نقشی اساسی در شکل‌دهی به مسیر رسیدگی کیفری ایفا می‌کند.

۴-۲- موارد مداخله حق‌الله در دیات

با وجود آنکه دیات در نظام کیفری ایران عمدتا در زمره حقوق خصوصی و مصادیق بارز حق‌الناس قرار می‌گیرند، در برخی وضعیت‌ها ملاحظات مرتبط با حق‌الله و مصالح عمومی نیز در آن مداخله می‌کند. این مداخله بیش از هر چیز در ارتباط با حفظ نظم عمومی قابل‌مشاهده است. نظم عمومی به‌عنوان یکی از مبانی بنیادین حقوق کیفری ایجاب می‌کند که واکنش به برخی رفتارهای زیان‌بار صرفا به اراده بزه‌دیده یا اولیای دم

محدود نشود، زیرا وقوع جنایت افزون بر آسیب به فرد، نظم اجتماعی و احساس امنیت عمومی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، هرچند دیه در اصل برای جبران خسارت شخصی پیش‌بینی شده است، اما در چارچوب نظام کیفری، رسیدگی به این جرائم همواره با ملاحظات مربوط به حفظ نظم اجتماعی همراه است. از این منظر، حتی در مواردی که امکان مصالحه یا گذشت میان طرفین وجود دارد، دستگاه عدالت کیفری همچنان نقش خود را در مدیریت پیامدهای اجتماعی جرم حفظ می‌کند و رسیدگی قضایی به گونه‌ای سامان می‌یابد که علاوه بر جبران خسارت فردی، از اخلال در نظم عمومی نیز جلوگیری شود (محمدی جورکویه و امتحانی، ۱۴۰۱: ۴۵۲).

پیوند میان دیات و نظم عمومی به این معناست که جرم منتهی به دیه صرفا یک اختلاف خصوصی میان دو شخص تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان رفتاری که نظم اجتماعی را مختل می‌کند مورد توجه قرار می‌گیرد. این نگرش سبب شده است که در برخی مراحل دادرسی، نقش نهادهای عمومی و مراجع قضایی فراتر از حمایت از حق بزه‌دیده باشد و جنبه‌های عمومی جرم نیز مورد ملاحظه قرار گیرد. چنین رویکردی مانع از آن می‌شود که سرنوشت کامل واکنش کیفری تنها به تصمیم صاحبان حق وابسته شود و از این طریق، تعادل میان حقوق خصوصی و مصالح عمومی برقرار می‌گردد. در واقع، حضور عنصر نظم عمومی در نظام دیات نشان می‌دهد که حتی در جرائمی با ماهیت غالبا خصوصی نیز نظام کیفری به‌طور کامل از ملاحظات عمومی فاصله نمی‌گیرد (نجفی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷؛ غلامی دون و سودانی‌سادری، ۱۳۹۸: ۴۹).

از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های مداخله حق‌الله در حوزه دیات در مواردی مشاهده می‌شود که دولت مسؤولیت جبران خسارت را بر عهده می‌گیرد. در شرایطی که به دلایل مختلف امکان دسترسی به مرتکب وجود نداشته باشد یا مرتکب توانایی پرداخت دیه را نداشته باشد، سازوکارهای قانونی پیش‌بینی شده‌اند تا از تضییع حق زیان‌دیده جلوگیری شود. در چنین مواردی، پرداخت دیه از منابع عمومی به نوعی بیانگر ورود عنصر حق‌الله و مسؤولیت اجتماعی دولت در حمایت از نظم و عدالت کیفری است. این سازوکار نشان می‌دهد که جبران خسارت ناشی از جنایت تنها یک مسأله خصوصی تلقی نمی‌شود، بلکه در موارد خاص به‌عنوان تعهدی اجتماعی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (حسینی پاسندی و ارجمندیان، ۱۴۰۲: ۱۰). بدین ترتیب، هرچند ساختار دیات بر محور حق‌الناس شکل گرفته است، اما در برخی وضعیت‌ها ملاحظات مرتبط با نظم عمومی و مسؤولیت اجتماعی دولت سبب می‌شود که جنبه‌هایی از حق‌الله نیز در این حوزه وارد شود. این مداخله موجب ایجاد تعادل میان حمایت از حقوق بزه‌دیدگان و حفظ مصالح عمومی می‌شود و نشان می‌دهد که نظام حقوق کیفری ایران در تنظیم قواعد مربوط به دیات، ترکیبی از ملاحظات خصوصی و عمومی را مورد توجه قرار داده است.

۳- آثار حقوقی حق‌الله و حق‌الناس در تعزیرات

در این بخش، آثار حقوقی تمایز میان حق‌الله و حق‌الناس در قلمرو تعزیرات بررسی می‌شود. با توجه به تنوع گسترده جرائم تعزیری، ابتدا ماهیت این دسته از مجازات‌ها تبیین می‌گردد و سپس مواردی که جنبه حق‌الناس یا حق‌الله در آنها غلبه دارد تحلیل می‌شود. در ادامه نیز پیامدهای این تقسیم‌بندی در آغاز تعقیب، گذشت، سقوط یا تخفیف مجازات مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱-۳- ماهیت تعزیرات در حقوق کیفری ایران

تعزیرات در حقوق کیفری ایران به‌عنوان بخشی از نظام پاسخ‌دهی کیفری شناخته می‌شوند که ماهیت آن با انعطاف‌پذیری، تنوع و وابستگی به سیاست جنایی قانون‌گذار تعریف می‌شود. تعزیر به واکنش کیفری اطلاق می‌شود که میزان، نوع و شیوه اعمال آن از پیش به‌صورت ثابت و تغییرناپذیر تعیین نشده و قانون‌گذار با توجه به مصلحت اجتماعی، شدت نقض هنجار و شرایط مرتکب، دامنه‌ای از مجازات‌ها را پیش‌بینی می‌کند. این ویژگی سبب می‌شود که تعزیرات بیش از آنکه بر اجرای یک الگوی ثابت استوار باشند، در خدمت تنظیم نظم اجتماعی و پاسخ متناسب به رفتارهای مجرمانه قرار گیرند. از این منظر، تعزیرات ابزار اصلی نظام کیفری برای مدیریت گستره وسیعی از جرائم هستند که نه در قلمرو حدود قرار می‌گیرند و نه واجد شرایط قصاص یا دیه‌اند

و همین امر جایگاه محوری آنها را در حقوق کیفری معاصر ایران توضیح می‌دهد (امینی، ۱۴۰۲: ۴۱؛ پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۹: ۱۸).

تفاوت ماهوی تعزیرات با حدود و قصاص بیش از هر چیز در منبع الزام‌آور مجازات و میزان نقش اراده قانون‌گذار نمایان می‌شود. در حدود، نوع و میزان مجازات به‌صورت مشخص و محدود تعیین شده و امکان تغییر آن وجود ندارد، درحالی‌که قصاص نیز بر پایه حق خصوصی بزه‌دیده و اصل مقابله‌به‌مثل استوار است و واکنش کیفری آن تابع اراده صاحب حق می‌باشد. در مقابل، تعزیرات نه دارای قطعیت و ثبات حدود هستند و نه به‌طور کامل بر حق خصوصی مانند قصاص تکیه دارند، بلکه ترکیبی از ملاحظات عمومی و در مواردی خصوصی را در خود جای می‌دهند. این ساختار سبب می‌شود که تعزیرات ظرفیت بیشتری برای اعمال قواعد عمومی حقوق کیفری، از جمله تخفیف، تبدیل و تعلیق مجازات داشته باشند و نظام عدالت کیفری بتواند پاسخ منعطف‌تری به تحولات اجتماعی ارائه دهد (رنجبر و همکاران، ۱۴۰۲: ۶۷). از حیث ماهیت حقوقی، تعزیرات بیانگر غلبه نقش حاکمیت در تعریف جرم و تعیین واکنش کیفری هستند، هرچند در برخی مصادیق، عناصر حق‌الناس نیز در آنها مشاهده می‌شود (شاملو و قهرمانی‌فر، ۱۴۰۴: ۱۰۲). این وضعیت موجب می‌شود که تعزیرات در مقایسه با حدود و قصاص، پیوند قوی‌تری با سیاست جنایی و اهداف پیشگیرانه نظام کیفری داشته باشند. در نتیجه، تعزیرات نه تنها ابزار تنبیه، بلکه وسیله‌ای برای اصلاح رفتار، حمایت از نظم عمومی و تضمین کارآمدی نظام کیفری محسوب می‌شوند. همین ویژگی‌ها تعزیرات را به منعطف‌ترین و گسترده‌ترین بخش حقوق کیفری ایران تبدیل کرده است و نقش تعیین‌کننده آنها را در تحقق عدالت کیفری نشان می‌دهد.

۲-۳- تعزیرات دارای جنبه حق‌الناس

در قلمرو تعزیرات، همه جرائم صرفا واجد جنبه عمومی نیستند و در بسیاری از موارد، عناصر مرتبط با حق‌الناس نیز در ساختار آنها حضور دارد. این وضعیت به‌ویژه در جرائمی مشاهده می‌شود که تحقق آنها به‌طور مستقیم موجب ورود زیان به شخص معین می‌شود و به همین دلیل قانون‌گذار در کنار توجه به نظم عمومی، برای اراده بزه‌دیده نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند تعقیب و رسیدگی کیفری در نظر گرفته است. در چنین مواردی، تعزیرات علاوه بر کارکرد عمومی خود در حفظ نظم اجتماعی، کارکرد حمایتی نسبت به حقوق فردی نیز پیدا می‌کنند و همین امر سبب می‌شود که برخی از جرائم تعزیری در زمره جرائم قابل گذشت قرار گیرند. در جرائم قابل گذشت، آغاز تعقیب کیفری اصولا به شکایت بزه‌دیده وابسته است و در صورت عدم طرح شکایت، نظام عدالت کیفری به‌طور معمول وارد فرآیند تعقیب نمی‌شود. این ویژگی بیانگر آن است که در این دسته از جرائم، عنصر حق‌الناس نقش محوری در فعال شدن واکنش کیفری دارد و اراده زیان‌دیده به‌عنوان مبنای شروع رسیدگی مورد توجه قرار می‌گیرد (ریاضت، ۱۴۰۳: ۷۳).

قابل گذشت بودن برخی جرائم تعزیری نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذار میان جرائمی که اساسا نظم عمومی را هدف قرار می‌دهند و جرائمی که بیشتر متضمن آسیب به حقوق اشخاص هستند تمایز قائل شده است. در دسته دوم، اهمیت جبران زیان بزه‌دیده و امکان حل‌وفصل اختلاف میان طرفین به گونه‌ای مورد توجه قرار گرفته که ادامه رسیدگی کیفری بدون وجود اراده بزه‌دیده توجیه چندانی ندارد. از این‌رو، گذشت شاکی خصوصی می‌تواند موجب توقف تعقیب یا سقوط مجازات شود و بدین ترتیب نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت پرونده کیفری ایفا کند. چنین سازوکاری بیانگر آن است که تعزیرات در این حوزه بیش از آنکه بر مجازات مرتکب تمرکز داشته باشند، در جهت حمایت از حق فرد زیان‌دیده و ایجاد امکان ترمیم روابط اجتماعی عمل می‌کنند (شریفی، ۱۴۰۳: ۱۱۵؛ قریشی، ۱۳۹۸: ۹۲).

در این میان، جایگاه شاکی خصوصی به‌عنوان صاحب حق نقشی اساسی در شکل‌گیری و تداوم فرآیند دادرسی پیدا می‌کند. حضور فعال بزه‌دیده در تعقیب جرم، طرح شکایت، ارائه دلایل و در نهایت امکان اعلام گذشت، نشان می‌دهد که در این دسته از تعزیرات، اراده فرد زیان‌دیده یکی از عوامل تعیین‌کننده در مسیر واکنش کیفری است (عبایی‌کوهپایی، ۱۳۹۸: ۱۴۱). به بیان دیگر، شاکی خصوصی نه تنها آغازگر تعقیب است، بلکه می‌تواند با گذشت خود مسیر رسیدگی را نیز

تغییر دهد. این وضعیت سبب می‌شود که تعزیرات دارای جنبه حق‌الناس در مقایسه با جرائم صرفا عمومی، انعطاف بیشتری در فرآیند رسیدگی داشته باشند و امکان حل‌وفصل اختلاف از طریق سازش و ترمیم روابط اجتماعی افزایش یابد. در نتیجه، نقش شاکی خصوصی در این حوزه تنها محدود به طرح شکایت نیست، بلکه در تعیین سرنوشت تعقیب و اجرای مجازات نیز تأثیر قابل‌توجهی دارد.

۳-۳- تعزیرات با جنبه غالب حق‌الله

در بخشی از نظام تعزیرات، قانون‌گذار با توجه به ماهیت رفتارهای ناقض نظم عمومی، جنبه حق‌الله را بر جنبه حق‌الناس غلبه داده است؛ زیرا این دسته از جرائم پیش از آنکه متضمن زیان فردی باشند، بنیان‌های امنیت جمعی و آرامش اجتماعی را تهدید می‌کنند. در جرائمی مانند اخلال در نظم عمومی، تمرد نسبت به مأموران، نگهداری غیرقانونی سلاح یا برخی رفتارهای مخل امنیت، آنچه اهمیت اصلی دارد صیانت از ساختار اجتماعی و تضمین کارآمدی حاکمیت در برقراری نظم است. در چنین مواردی، واکنش کیفری حتی در صورت فقدان شاکی خصوصی نیز توجیه‌پذیر تلقی می‌شود؛ زیرا هدف اصلی، پیشگیری از گسترش بی‌نظمی و حفظ مصالح عمومی است. بر همین مبنا، این جرائم در شمار تعزیراتی قرار می‌گیرند که قانون‌گذار آنها را واجد جنبه غالب حق‌الله می‌داند و اراده بزه‌دیده ـ اگر وجود داشته باشد ـ نقشی تعیین‌کننده در آغاز یا ادامه رسیدگی ندارد (صادقی و ریاحی، ۱۳۹۷: ۱۱۴).

غلبه جنبه حق‌الله در این دسته از تعزیرات سبب می‌شود که گذشت شاکی خصوصی، حتی اگر زیانی به شخص معین وارد شده باشد، تأثیری در سقوط تعقیب یا مجازات نداشته باشد. این ویژگی بیانگر آن است که منطق حاکم بر این جرائم، حفاظت از مصالح عمومی است نه ترمیم روابط خصوصی. از این‌رو، حتی در صورت جبران زیان و حصول سازش میان طرفین، ضرورت برخورد کیفری همچنان باقی می‌ماند؛ زیرا رفتار ارتکابی تهدیدی نسبت به امنیت عمومی تلقی می‌شود و سازش خصوصی نمی‌تواند آثار اجتماعی جرم را از میان ببرد (حقیقی، ۱۳۹۴: ۶). در چنین ساختاری، جایگاه بزه‌دیده در فرآیند دادرسی نسبت به جرائم دارای جنبه حق‌الناس محدود است و نقش تعیین‌کننده در سرنوشت مجازات بر عهده حاکمیت قرار می‌گیرد. این وضعیت نشان می‌دهد که در جرائم علیه نظم عمومی، مبنای واکنش کیفری بیشتر بر مصالح جمعی متمرکز است تا خواست فرد زیان‌دیده (نوبهار و عرفانی‌فر، ۱۳۹۶: ۲۲۱).

در تعزیراتی که ناظر بر نقض مقررات حکومتی یا تخطی از احکام الزام‌آور عمومی هستند نیز همین منطق حاکم است. این جرائم به دلیل آنکه مستقیما اقتدار حاکمیت و الزامات عمومی را هدف قرار می‌دهند، به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که واکنش کیفری در آنها قابل توقف با رضایت بزه‌دیده نیست (اصغری و ابراهیم‌زاده، ۱۴۰۱: ۲۹۴). چنین رویکردی امکان کنترل مؤثر رفتارهای تهدیدکننده نظم عمومی را افزایش می‌دهد و از تبدیل شدن جرائم مهم به ابزار چانه‌زنی خصوصی جلوگیری می‌کند. به این ترتیب، تعزیرات با جنبه غالب حق‌الله در خدمت حفظ انسجام اجتماعی و تقویت اقتدار قواعد عمومی قرار می‌گیرند و نظام عدالت کیفری را قادر می‌سازند که در برابر رفتارهای آسیب‌زننده به امنیت جمعی واکنش قاطع و غیرقابل مصالحه اتخاذ کند.

۴-۳- آثار عملی تقسیم حق‌الله و حق‌الناس در تعزیرات

تقسیم تعزیرات به اعتبار غلبه حق‌الله یا حق‌الناس، آثار عملی مهمی در سازوکار شروع تعقیب، سقوط مجازات و نیز امکان تخفیف یا تبدیل آن بر جای می‌گذارد. در مرحله آغاز تعقیب، تعزیراتی که جنبه غالب حق‌الله دارند، مستقل از اراده بزه‌دیده و بدون نیاز به شکایت خصوصی قابلیت پیگیری دارند؛ زیرا مبنای واکنش کیفری در این موارد، حفظ نظم عمومی و تضمین اجرای قواعد الزام‌آور اجتماعی است (ارژنگ و حمیدی، ۱۳۹۵: ۱۵). در مقابل، در تعزیرات دارای جنبه حق‌الناس، شکایت شاکی خصوصی شرط فعال شدن فرآیند تعقیب تلقی می‌شود و بدون آن، مداخله کیفری اصولا موجه نیست. این تفاوت نشان می‌دهد که حق‌الله یا حق‌الناس بودن تعزیر، مستقیما بر حدود اختیار نهاد تعقیب و میزان وابستگی آن به اراده افراد اثر می‌گذارد و سیاست کیفری را میان مداخله اقتداری و حمایت از حقوق خصوصی تنظیم می‌کند (زراعت و متقی اردکانی، ۱۳۹۴: ۲۱).

در حوزه سقوط مجازات نیز این تقسیم‌بندی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در تعزیرات با غلبه حق‌الناس، گذشت شاکی خصوصی می‌تواند به سقوط کامل مجازات یا توقف اجرای آن منجر شود؛ زیرا فلسفه واکنش کیفری در این جرائم، جبران زیان و حل‌وفصل تعارض میان افراد است. اما در تعزیراتی که جنبه غالب حق‌الله دارند، گذشت بزه‌دیده ـ حتی در صورت وجود ـ تأثیری در اصل مجازات ندارد، چراکه جرم متوجه جامعه و نظم عمومی تلقی می‌شود و رضایت فردی نمی‌تواند آثار اجتماعی رفتار مجرمانه را از میان ببرد. بدین ترتیب، سقوط مجازات در این دسته از جرائم تنها در چارچوب اسباب قانونی خاص امکان‌پذیر است و اراده خصوصی جایگاه تعیین‌کننده‌ای ندارد (سلیمانی، ۱۳۹۸: ۱۱۸).

با این حال، حتی در تعزیرات دارای جنبه غالب حق‌الله، تقسیم یادشده به‌طور کامل نقش بزه‌دیده را منتفی نمی‌سازد، بلکه اثر آن بیشتر در حوزه تخفیف یا تبدیل مجازات نمایان می‌شود. گذشت شاکی، جبران زیان یا همکاری متهم می‌تواند از عوامل مؤثر در تعدیل واکنش کیفری باشد، بدون آنکه به سقوط کامل مجازات بینجامد (زجاجی و مالمیر، ۱۳۹۸: ۱۴۷). این امکان به نظام عدالت کیفری اجازه می‌دهد میان ضرورت حفظ نظم عمومی و ملاحظات انسانی و ترمیمی توازن برقرار کند. در تعزیرات منصوص شرعی نیز هرچند اصل مجازات قابل اسقاط نیست، اما انعطاف در تعیین میزان یا نوع آن می‌تواند متناسب با شرایط پرونده اعمال شود. در نتیجه، تقسیم حق‌الله و حق‌الناس در تعزیرات، نه تنها مرزهای تعقیب و سقوط مجازات را ترسیم می‌کند، بلکه چارچوبی برای اعمال تخفیف و تبدیل مجازات فراهم می‌سازد و به سیاست کیفری امکان می‌دهد واکنشی متناسب، هدفمند و کارآمد اتخاذ کند.

۴- تحلیل تطبیقی آثار حق‌الله و حق‌الناس در دیات و تعزیرات

در این بخش، با نگاهی تطبیقی به دیات و تعزیرات، آثار متفاوت تمایز میان حق‌الله و حق‌الناس در این دو حوزه بررسی می‌شود. این تحلیل با تمرکز بر ماهیت حقوقی، نقش بزه‌دیده، قابلیت گذشت و نحوه اجرای حکم، تفاوت‌های بنیادین و پیامدهای عملی این تقسیم‌بندی را روشن می‌سازد.

۴-۱- تفاوت در ماهیت حقوقی

ماهیت حقوقی دیات و تعزیرات از بنیاد با یکدیگر متفاوت است و این تفاوت، نقش حق‌الله و حق‌الناس را در هر یک به گونه‌ای متمایز شکل می‌دهد. دیه ماهیتی دوگانه اما با غلبه جنبه مالی دارد و بر محور جبران خسارت و ترمیم زیان فرد زیان‌دیده سامان یافته است. به همین دلیل، پیوند آن با حق‌الناس قوی‌تر است و کارکرد اصلی آن، برقراری توازن میان زیان واردشده و جبران آن از طریق الزام مالی است. در مقابل، تعزیرات بر پایه حفظ نظم عمومی، پیشگیری از رفتارهای مخل امنیت اجتماعی و اعمال اقتدار حاکمیت استوار شده‌اند و به همین سبب، جنبه حق‌الله در آنها حضوری پررنگ‌تر دارد، حتی اگر در برخی موارد جنبه‌های مرتبط با حقوق فردی نیز نمود پیدا کند.

این تفاوت موجب می‌شود که دیات بیشتر در حوزه روابط میان اشخاص و مسؤولیت نسبت به خسارت واردشده تعریف شوند، درحالی‌که تعزیرات ناظر بر رفتارهایی هستند که بنیان‌های نظم اجتماعی را هدف قرار می‌دهند و واکنش کیفری را به‌عنوان ابزار تنظیم رفتار عمومی توجیه می‌کنند. از همین منظر، دیه ماهیتی ترمیمی و خصوصی دارد و تعزیرات ماهیتی اقتداری و عمومی. تفاوت در ماهیت حقوقی این دو نهاد، نه‌تنها مبانی شکل‌گیری آنها را متمایز می‌سازد، بلکه آثار عملی گسترده‌ای در تعقیب، گذشت، سقوط یا تعدیل مجازات نیز برجای می‌گذارد و سبب می‌شود که حق‌الناس و حق‌الله در هر یک نقش متفاوتی ایفا کنند.

۴-۲- تفاوت در نقش بزه‌دیده

نقش بزه‌دیده در دیات و تعزیرات به دلیل تفاوت در ماهیت این دو نهاد کیفری، جایگاه متفاوتی پیدا می‌کند. در دیات، بزه‌دیده یا در صورت فوت او اولیای دم در مرکز فرآیند حقوقی قرار دارند و اراده آنان نقش تعیین‌کننده‌ای در مطالبه حق و سرنوشت دعوای کیفری ایفا می‌کند. ازآنجاکه دیه ماهیتی جبرانی و مالی دارد، محور اصلی رسیدگی بر جبران زیان واردشده به شخص زیان‌دیده است و به همین سبب، اختیار مطالبه، مصالحه یا گذشت تا حد زیادی در اختیار بزه‌دیده قرار می‌گیرد. این جایگاه سبب می‌شود که روند رسیدگی و حتی

سرانجام دعوا تا حد قابل‌توجهی به تصمیم و اراده صاحبان حق وابسته باشد.

در مقابل، در تعزیرات نقش بزه‌دیده غالبا محدودتر است، زیرا هدف اصلی واکنش کیفری در این حوزه حفظ نظم عمومی و مقابله با رفتارهای مخل امنیت اجتماعی است. در چنین چارچوبی، هرچند بزه‌دیده می‌تواند در آغاز رسیدگی یا ارائه دلایل نقش داشته باشد، اما اداره دعوای کیفری بیشتر در اختیار نهادهای عمومی قرار می‌گیرد و پیگیری جرم الزاما وابسته به خواست فرد زیان‌دیده نیست. بنابراین، بزه‌دیده در تعزیرات بیشتر به‌عنوان یکی از عناصر مؤثر در کشف جرم و تشخیص میزان آسیب مطرح می‌شود، نه به‌عنوان محور اصلی تعیین سرنوشت مجازات. این تفاوت نشان می‌دهد که در دیات، بزه‌دیده صاحب نقش محوری و تعیین‌کننده است، درحالی‌که در تعزیرات، جایگاه او در چارچوب مصالح عمومی و اقتضائات نظم اجتماعی تعریف می‌شود.

۳-۴- تفاوت در قابلیت گذشت

قابلیت گذشت در دیات و تعزیرات تابع ماهیت حق حاکم بر هر یک از این دو نهاد است و از همین رو، دامنه و آثار آن یکسان نیست. در دیات، به دلیل غلبه جنبه حق‌الناس و پیوند مستقیم آن با جبران زیان شخصی، گذشت نقش اساسی در تعیین سرنوشت دعوا دارد. اختیار بزه‌دیده یا اولیای دم در اسقاط حق مطالبه یا مصالحه بر میزان دیه، می‌تواند به سقوط دعوای خصوصی و در مواردی به پایان رسیدگی کیفری بینجامد. در این چارچوب، گذشت نه صرفا یک عامل تخفیف، بلکه ابزاری تعیین‌کننده در خاتمه اختلاف و تحقق صلح اجتماعی است.

در مقابل، در تعزیرات قابلیت گذشت به‌طور یکسان پذیرفته نشده و تابع نوع جرم و غلبه حق‌الله یا حق‌الناس است. در جرائمی که جنبه خصوصی دارند، گذشت می‌تواند موجب توقف تعقیب یا سقوط مجازات شود، اما در جرائمی که متضمن اخلال در نظم عمومی‌اند، اراده بزه‌دیده تأثیری در اصل مسؤولیت کیفری ندارد و تنها ممکن است در میزان مجازات مؤثر واقع شود. بدین ترتیب، در تعزیرات، گذشت بیشتر کارکردی تعدیلی دارد تا اسقاطی. این تفاوت نشان می‌دهد که در دیات، گذشت جلوه‌ای از حاکمیت اراده خصوصی است، حال آنکه در تعزیرات، حدود آن در چارچوب مصالح عمومی و اقتضائات نظم اجتماعی تعیین می‌شود.

۴-۴- آثار در اجرای حکم

تفاوت در غلبه حق‌الله و حق‌الناس در دیات و تعزیرات، در مرحله اجرای حکم به‌صورت ملموس بروز می‌یابد. در دیات که ماهیت مالی و جبرانی و غلبه جنبه حق‌الناس بر آن حاکم است، اجرای حکم به اراده زیان‌دیده یا اولیای دم وابستگی جدی دارد. امکان تقسیط، مهلت دادن، تبدیل به مصالحه مالی دیگر یا حتی چشم‌پوشی کامل از دیه، همگی نشان می‌دهد که سازوکار اجرا انعطاف‌پذیر و تابع توافق طرفین است و نقش دولت بیشتر به تضمین وصول حق خصوصی و تنظیم شیوه اجرا محدود می‌شود. در این فضا، هرگونه تغییر در اراده صاحب حق می‌تواند مسیر و سرنوشت اجرای حکم را دگرگون سازد. در تعزیرات، به‌ویژه در مواردی که جنبه حق‌الله و مصالح عمومی برجسته است، اجرای حکم در چارچوب اقتدار عمومی و با نظارت نهادهای دولتی سامان می‌یابد و توافق بزه‌دیده و بزهکار تنها در حدودی که قانون‌گذار برای تعلیق، تعویق، تخفیف یا تبدیل پیش‌بینی کرده، اثرگذار است. حتی در تعزیرات دارای جنبه حق‌الناس، پس از صدور حکم، ابتکار عمل در دست مرجع اجرا بوده و گذشت یا توافق، بیشتر در حد ایجاد زمینه برای تعدیل یا توقف مشروط مجازات عمل می‌کند. بدین ترتیب، در دیات، اجرای حکم تجلی اراده خصوصی و صلح است، درحالی‌که در تعزیرات، اجرای حکم آیینه حاکمیت قانون و نظم عمومی به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تفکیک حق‌الله و حق‌الناس در نظام کیفری ایران نه یک تقسیم‌بندی صرفا نظری، بلکه سازوکاری مؤثر در تعیین قلمرو تعقیب، گذشت و اجرای مجازات است و آثار آن در دیات و تعزیرات به شکل متفاوتی بروز می‌یابد. در دیات، غلبه جنبه حق‌الناس سبب شده که مبنای مسؤولیت بر جبران زیان و ترمیم خسارت متمرکز شود و نقش بزه‌دیده یا اولیای دم در تعیین مسیر دادرسی و انجام یا توقف اجرای حکم برجستگی یابد. این ماهیت سبب شده که گذشت، مصالحه و توافق خصوصی بتوانند اساس دعوا را

دگرگون سازند و حتی موجب پایان یافتن فرآیند کیفری شوند. در مقابل، تعزیرات دارای ترکیبی از جنبه خصوصی و جنبه عمومی است و در جرائمی که نظم عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، حق‌الله بر حق‌الناس غلبه یافته و تعقیب و اجرای حکم در اختیار نهادهای عمومی قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که گذشت بزه‌دیده تنها نقشی محدود و بیشتر تعدیلی دارد.

پاسخ به سؤالات تحقیق نشان می‌دهد که آثار حق‌الله و حق‌الناس در دیات عمدتا حول اراده صاحبان حق، امکان گذشت و تنظیم روابط خصوصی شکل می‌گیرد و در تعزیرات علاوه بر جنبه خصوصی، ملاحظات اجتماعی و اقتدار عمومی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. همچنین روشن شد که تقسیم‌بندی مزبور در تعیین شیوه تعقیب جرم اثر مستقیم دارد؛ به گونه‌ای که در دیات، تعقیب عموما با شکایت بزه‌دیده آغاز می‌شود، درحالی‌که در بسیاری از تعزیرات، حتی بدون شکایت نیز تعقیب به دلیل پیوند جرم با مصالح جمعی استمرار می‌یابد. در زمینه گذشت نیز تفاوت بنیادی میان دو حوزه مشاهده شد؛ زیرا در دیات، گذشت رکن اسقاطی و تعیین‌کننده دعواست، اما در تعزیرات تنها در بخشی از جرائم چنین اثری دارد و در جرائم مرتبط با نظم عمومی هیچ‌گاه موجب سقوط کامل مسؤولیت نمی‌شود. در مورد اجرای حکم نیز روشن شد که دیات بر سازوکارهای صلح‌محور و توافق‌پذیر استوار است، درحالی‌که در تعزیرات، اجرای حکم بر مبنای اقتدار عمومی و اهداف اصلاحی و بازدارندگی جامعه انجام می‌شود.

بر اساس این تحلیل‌ها، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با بازنگری در متون کیفری، معیارهای تشخیص حق‌الله و حق‌الناس را به شکل روشن‌تری تعریف کند تا از برداشت‌های متفاوت در مراجع قضایی جلوگیری شود. همچنین ضرورت دارد که مرزهای جرائم قابل گذشت و غیرقابل گذشت با دقت بیشتری ترسیم شود تا نقش بزه‌دیده، میزان تأثیر اراده خصوصی و حدود مداخله دولت مشخص‌تر گردد. پیشنهاد دیگر، تدوین دستورالعمل‌های منسجم برای نحوه اعمال گذشت در مراحل مختلف دادرسی است تا از تفسیرهای متفاوت در مرحله تعقیب، رسیدگی و اجرا جلوگیری شود. علاوه بر این، شایسته است سازوکارهای حمایتی از بزه‌دیدگان در دیات و تعزیرات تقویت شود تا اراده آنان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به گذشت یا مصالحه، تحت فشارهای بیرونی قرار نگیرد. در نهایت، ایجاد هماهنگی بیشتر میان قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری در زمینه آثار حق‌الله و حق‌الناس می‌تواند به شفافیت و انسجام این حوزه کمک کرده و زمینه اجرای عادلانه‌تر و کارآمدتر قوانین کیفری را فراهم آورد.

ملاحظات اخلاقی: در این پروژه تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت شده است.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافعی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تأمین اعتبار پژوهش: این تحقیق، بدون تأمین مالی انجام شده‌است.

منابع و مآخذ

– ارژنگ، اردوان و حمیدی، محمدرضا (۱۳۹۵). «اثر اقرار ناتمام در امور کیفری، از تعزیر تا تطهیر». *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ۷(۱ (پیاپی ۱۳))، ۲۲-۷.

– اصغری، عبدالرضا و ابراهیم‌زاده، حسین (۱۴۰۱). «واکاوی تعزیر در محرمات شرعی و نقض مقررات حکومتی». *مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق*، ۱۶(۴۶)، ۳۰۵-۲۷۹.

– اکبری، محمود (۱۳۹۶). *احکام حق‌الناس*. قم: فتیان.

– امینی، زهرا (۱۴۰۲). *درجه‌بندی جرائم تعزیری*. تهران: دادبخش.

– بزرگمهر، محمد امین (۱۳۹۹). *فرآیند اثبات جرم درحقوق ایران*. تهران: خرسندی.

– پژوهشگاه قوه قضاییه (۱۳۹۹). *درجه‌بندی مجازات تعزیری (چالش‌ها و راهکارها)*. تهران: قوه قضائیه.

– تبریزی، صادق و جان‌نثار، علی (۱۴۰۳). *حقوق کیفری عمومی پیشرفته*. تهران: خرسندی.

– حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۴۰۴). *درس‌نامه جرائم علیه اشخاص (قتل)*. تهران: میزان.

– حسینی پاسندی، سیدصدرالدین و ارجمندیان، سیده بهاره (۱۴۰۲). «توان اثباتی سوگند در مجازات قصاص و دیات». *کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق*.

– حقیقی، لیلا (۱۳۹۴). «بررسی انواع و شیوه های تعزیر و مجازات‌های تعزیری». *کنفرانس علمی پژوهشی راهکارهای توسعه و ترویج آموزش علوم در ایران*.

– خالقی، علی (۱۳۹۷). *آیین دادرسی کیفری: صلاحیت مراجع رسیدگی کیفری و دلایل اثبات*. تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.

– رنجبر، حسین؛ حمزه‌زاده، بهاره و صادق‌فرج‌پور، محمد (۱۴۰۲). *اعمال قواعد حقوق کیفری عمومی در قلمرو تعزیرات*. تهران: مجد.

– ریاضت، زینب (۱۴۰۳). *مجازات تعزیری*. تهران: میزان.

– زجاجی، حمیدرضا و مالمیر، محمود (۱۳۹۸). «مطالعه تعزیرات منصوص شرعی در فقه و حقوق کیفری ایران». *پژوهش حقوق کیفری*، ۷(۲۷): ۱۶۳–۱۳۱.

– زراعت، عباس و متقی اردکانی، امید (۱۳۹۴). «تعارض ادله در اثبات جرائم مستوجب قصاص، دیه و تعزیر؛ مصادیق و راهکارها». *آموزه‌های حقوق کیفری*، –(۱۰): ۳۳–۳.

– ساجدی، محمد (۱۳۹۷). *حق‌الله و حق‌الناس در جرائم و مجازات‌ها*. تهران: قضا (وابسته به مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه).

– سلیمانی، حسین (۱۳۹۸). «تعزیرات منصوص شرعی در قانون مجازات اسلامی در پرتو اصل قانونمندی حقوق کیفری». *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ۱۰(۱ (پیاپی ۱۹)): –۱۰۵ ۱۳۳.

– شاملو، باقر و قهرمانی‌فر، حجت (۱۴۰۴). *نظریه مسؤولیت کیفری در قوانین حدود، قصاص و تعزیرات*. تهران: مجد.

– شریفی، علی (۱۴۰۳). *دستیار قضایی جلد اول تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده*. تهران: حقوق پویا.

– صادق‌نژاد، مجید (۱۴۰۰). *نشست‌های نقد و بررسی آراء قضایی (تشخیص نوع قتل)*. تهران: قوه قضائیه.

– صادقی، محمدهادی و ریاحی، جواد (۱۳۹۷). «توجیه اعمال مجازات‌های اجتماعی بر مبنای تدرج تعزیر». *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۴۸(۱): ۱۲۱–۱۰۷.

– صالحی، فاضل (۱۳۹۸). *دیه، یا مجازات مالی*. قم: موسسه بوستان کتاب.

– طهوری‌همت، رضا (۱۴۰۱). *آثار قصاص*. همدان: فراگیر هگمتانه.

– عابدی، احمدرضا (۱۴۰۴). *نگرشی کاربردی به دیات*. تهران: قوه قضائیه.

– عبایی کوهپایی، نسرین (۱۳۹۸). *تعزیر و اختیارات قاضی*. تهران: سیب صادق.

– غلامی‌دون، حسین و سودانی‌سادری، بدر (۱۳۹۸). «قلمرو میانجیگری کیفری در انواع جرائم در حقوق موضوعه ایران». *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۷(۱۳): ۶۰–۳۳.

– قاسم‌زاده، شبنم (۱۳۹۵). *بررسی حقوقی تغلیظ دیه در ماه‌های حرام*. اردبیل: پارلاق یازی.

– قریشی، سید مجتبی (۱۳۹۸). *تعزیرات منصوص*. تهران: حقوق امروز.

– کاظمی، سیدسجاد، چگینی، حامد، احمدیانی، محمدامین و فرزانه، نغمه (۱۴۰۰). «بازپژوهی فقهی پذیرش توبه در زنای به عنف؛ با تکیه بر مفهوم و معیارهای تمییز حق الله یا حق‌الناسی بودن جرائم». *فقه جزای تطبیقی*، ۱(۱): ۱۶–۱.

– گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۷). *حقوق جزای اختصاصی: جرائم علیه تمامیت جسمانی–شخصیت معنوی–اموال و مالکیت–امنیت و آسایش عمومی (علمی_کاربردی)*. تهران: دانشگاه تهران.

– گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۸). *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*. تهران: میزان.

– محمدی جورکویه، علی و امتحانی، حمیدرضا (۱۴۰۱). «ارزیابی فقهی–حقوقی تعدد واقعی در حدود، قصاص و دیات». *تمدن حقوقی*، ۵(۱۲): ۴۶۵–۴۴۳.

– مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه (۱۴۰۲). *شرح جامع و کاربردی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جلد اول (دیات)*. تهران: قضا.

– مصدق، محمد (۱۴۰۲). *شرح قانون مجازات اسلامی دیات*. تهران: جنگل جاودانه.

– معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری کل استان تهران (۱۴۰۳). *حدود در قانون و رویه قضایی*. تهران: دادگستری کل استان تهران.

– موسویان، سیدابوالفضل (۱۳۸۴). «قلمرو حجیت علم قاضی در فقه». *مقالات و بررسی‌ها*، ۳۸(دفتر ۷۷ (۳)): ۱۱۹–۹۳.

– میرخلیلی، سیداحمد، متولی زاده، نفیسه و یزدی نیاپور، محمد (۱۳۹۸). «بررسی فقهی تاثیر حیثیت بر روند دادرسی کیفری مربوط به حق‌الناس». *فقه و مبانی حقوق اسلامی (مقالات و بررسی‌ها)*، ۵۲(۱): ۲۲۵–۲۴۵.

– میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۰). *جرائم علیه اموال و مالکیت: کلاهبرداری، خیانت در امانت، سرقت و صدور چک پرداخت نشدنی، تخریب کیفری*. تهران: میزان.

– میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۴). *حقوق جزای عمومی ۲ (مسؤولیت کیفری)*. تهران: دادگستر.

– میری، محمد (۱۴۰۰). *بررسی حق‌الله و حق‌الناس از منظر قرآن*. تهران: انتشارات موجک.

– نجفی، حسین؛ نجفی، علی و حسنوند، محمد (۱۳۹۶). «تداخل دیات در صدمات منجر به فوت یا صدمات بزرگتر». *کنفرانس سالانه پژوهش‌های حقوقی و قضایی*.

– نوبهار، رحیم و خلیل‌زاده، ایرج (۱۳۹۸). «ترتیب اجرای کیفرهای متعدد در فرض اجتماع در حقوق جزای ایران». *حقوقی دادگستری*، ۸۳(۱۰۶): ۲۵۷–۲۴۳.

– نوبهار، رحیم و عرفانی‌فر، امیر (۱۳۹۶). «واکاوی تحلیلی–انتقادی تفاوت های میان حد و تعزیر». *راهبرد*، ۲۶(۸۲): ۲۰۷– ۲۴۰.

– نیرپور، علی (۱۳۹۸). *بررسی تطبیقی مقادیر دیه از دیدگاه فقه امامیه با قانون مجازات اسلامی جدید*. ارومیه: فانار.

– یعقوبی گلوردی، رحیم (۱۴۰۴). *شرح مصور قانون مجازات اسلامی (دیات)*. تهران: فردوسی.